

درباب «وجدان عمومی جامعه»، «اخلاق» وار تباط میان این دو

## وجدانعموميازوجدانفرديميگذرد

حوشد

احکام اخلاقی را از اتوریته دیرین، می گیرد. راهی

که در عصر مدرن در مورد اخلاق پیش گرفته شده، به نظر من راه درستی است. چراکه در عصر مدرن،

مىخواهند اخلاق را مبتنى كنندبر وجدان فردى

شـخص يعنى فرد را پليس خودش قـرار دهند. البته اين نگاه آرماني است كـه در آثار كانت هم ديده مي شود هدفي است پيشروي انسان. غايت

آن، این است که اخلاق، از درون فرد فرد انسانی

. البته ایسن موضوع با بحسث تکلیف گرایی که در

فلسفه اخلاق كانت مطرح مى شود، متفاوت است. اگرچه اخلاق تكليف گرا باز گشتش به بنياد گرايي

\_ تكليف گرايي نيست. به نظر من اخلاق بايد غايتمند

باشد. اما بحث تكليف گرايي موضوع بعدي سخن

من است. اکنون من بر جنبه سوبژ کتیویته و فردی

اخلاق ووجدان تأكيد مي كنم. اخلاق تكليف گرابا

سوبژ کتیو بودن و آزادی و اختیار آدمی تضاد دارد.

عقل کل نیست. راهی است که هر کسی گامی در

آن برداشته است و چوب را به فرد بعدی می دهد

اساساً در دوره مدرن، راهی جز این وجود ندارد. در دوره مدرن، کف اخـــلاق به صورت قانون در می آید

که می بینیم در جوامع آروپایی وجود دارد و نتایج بسیار مثبتی از آن گرفتهاند. وقتی اخلاق انسانی و

حقوق انسان بهعنوان موجودي زنده و اينجهاني،

در قانون تضمین میشود و ابزار اجرایی آن فراهم

شــود، لااقل در درون مرزهای این کشورها، نتایج

خوبـــى را بەوجود آوردە اســت. خود اين مســأله

باعث تربيت افراد مىشىود. بهطور مشال، فرد را

تربیت می کند که در ترافیک، حقّوق دیگران را رعایت کند. آنچه را که برای خود نمی پسندد، برای

امادر انديشه مدرن، اين گونه نيس

ن.ھيچفيلسوفي

ہی منجر خواہد شـداما تأکیـد من بر جنبہ

از حق شکنی ها و مردم ســـتیزی ها و اعمال خلاف حُقوق انسانی از بین برود، یا در جامعهای که در عمل، همبستگی اجتماعی وجود نداشته باشد، این جامعه بهطور طبیعی به فلج وجدان اخلاقی و فلج وجدان جمعی نزدیک میشود. در زمانی،منشا بايدها ونبايدهاى اخلاقى، كتب مقدس بود. يعنى عصر ايمان وقرون وسطى.

سياوشجمادى

واژه «وجدان عمومی»، یک مفهوم تاریخمند است واگر عناصر متشکله آن، فهم نشود، جز

یک کلمه انتزاعی چیزی نیست. این واژه، همانند بســـیاری از واژههای دیگر اســت. واژههایی مثل

، مردم، انســانیت، ملت، آزادی و... کــه اگر عناص

متشكله آنها تعيين و تفهيم نشود و بهصورت يک

مفهوم و فراگرفت عقلیی در ک نیاید، جز کلمات

فریبندهای که از هاله این کلمات، برای ســاختن

ايدئولوژي قــدرت و ثروت و عوامفريبي اســـتفاده

وجدان جمعي يا وجدان عمومي جامعه، در

تاریخ و صدها سال، ساخته شــده و در ناخودآگاه جمعی، عمیقا نفوذ کرده است. بهطوری که بدون

اين كه ما به آن توجّهي داشته باشيم، به آن تعلق

گرفتهایم و در پشـــت وجـــدان اجتماعی، تاریخی

وجود دارد. این وجدان عمومی ممکن است واجد

چیزهای بدی هم باشد. مثلا در وجدان عمومی

بی صداقتی است. عناصر اسطور های در این وجدان

عمومي وجوددارد. پس بايداين وجدان رانقد كرد،

آن هم بالنديشه انتقادي. در بابار تباط ميان اخلاق ووجدان عمومي، مي توان گفت كه نسبت ميان اين

دو،اخلاق عرفي است. اخلاق عرفي جامعه،ار تباط

ىستقيم باوجدان جمعى دار دوبا آن، همبسته است.

اخلاق عرفي متفاوت از اخلاق وضعي است. منظور م

از اخلاق عرفی، اخلاقی اســت که از پیش به ما داده

ایمانوئل لویناس، سخن بسیار مهمی را مطرح میکند و آن این است که «دیگری» سرچشمه

اخلاق است. یعنی این «دیگری» حضور دارد. تو میتوانی آن را بکشی و نابود کنی، حتی او را محو

کنی، اما نمیتوانی «دیگری» را بهســوژه خودت فروبکاهــی.اخلاق، با «دیگری» و حضـور او آغاز

رور مسمی، محمو، به میدری، و حصور او اعاز میشود. حضور او خود به خود منشا اخلاق و وجدان بیش از آن که ار تباط میان اخلاق و وجدان عمومی جامعه را بررسی کنیم بیاز مند بررسی و تبیین خود اخلاق هستیم اخلاق دو نوع

ت. اخلاق موضوعه، که وضع می شود. گاهی از

. ت. هردو

طریق شــریعت و گاهی از طریــق قوانین مدنی.

اینها، تشــکیلدهنده و از مقومات وجدان عمومی

تند. برای مثال، در جامعهای که قبح بعضی

اخـلاق ديگر، اخـلاق عرفي جامعه اسـ

شده؛ فراداده است. مثل حلال و حرام.

داداست. فروتنی های اغراق آمیز اس

ىي شود،ھيچ خاصيتى ندارند

و یا کر رون کی هیچ اندیشهای به تنهایی، هر گز، قادر نیست که تعيين كننده وضع كلى يك جامعه باشــد حاصل چنین سیستمهایی، جز طاعون و مرگ و تزویر و اشاعه ریا و فسساد و دروغ، چیز دیگری نبوده است. این را تجربه به مانشان داده است. کما این که از نظر عقلی هم قابل اثبات است که اگر فردفر د جامعه، در تعیین سرنوشت جامعه، مشارکت فعال نداشته باشــندو حتى، تنها عامل تعیین کننده نباشــندو بهطور کلی اگر مناسبات قدرت، از پایین به بالا آغاز نشود، انسان ها به بردگانی مبدل می شوند که از خود واز درون خود، چیزی ندارند جز این که اطاعت کنند. ر رون مرب برون اطاعتِ صرف، خلاف حيثيت وجودي انسان است. انسان موجودی مختار است و امکان انتخاب، در هستى انسان است. لذا در اين موارد، تعارض بهوجود می آید. تعارض میان منشأ یک اُخُلاق مُطلق اُندیش و جامعهای که متشـکل از افرادی اسـت که دایما در گیر مسائل «اینجایی و اکنونی» زندگی هستند و در وضع اضطراری قرار دارند.

ر روران مـدرن نیز، موضوع اخــلاق و وجدان، مسأله بسیار مهمی است. نقد فیلسوفان بزرگی مثل کانت نیز موید چنین سـخنی اس «عقل عملی» در فلســفه کانت، موضــوع بایدها و نبایدهای اخلاقی و سرچشـمه آنهاست. موضوع سبار مهم در فلسفه او این اسبت که کانت همه اينهارابه سوژه مختار انسانی منتقل می کند. يعنی

•در ساب از تباط میان اخسلاق و وجدان عمومی، می توان گفت که نسبت میان ایسن دو، اخلاق عرفی است، اخلاق عرفی جامعه، از تباط مستقیم با وجدان جمعی دارد و با آن، همیسته است، اخلاق عرفی متفاوت از اخلاق وضعی است، منظره از اخلاق عرفی اخلاقی است که از پیش به ما داده شده؛ فراناده است، مثل حلال و حرام.

هیچ اندیشــهای به تنهایی، هرگز، قادر نیست که تعیین کننده وضع کلی یک جامعه باشد. حاصل چنین سیســتـههایی، جز طاعون و مرگ و تزویر و اشاعه ریا و فساد و دروغ، چیز دیگری نبوده اســت. این را تجربه به ما نشان

دیگران نیز نپســندد. وقتی در خیابان راه میرود، زبالـــهای را در جایی کــه برای عــدهای مزاحمت ایجــاد کند، نریــزد. همه اینها باعث میشــود که انسانها با مسالمتُ در کنار یکدیگر زندگی کُنند. جامعهای که در آن اخلاق نباشــد، همبستگی هم نیست. در آن جامعه، جنگ است. جنگ پنهاز ین جامعه، دهان به دروغ آلوده می شـــود. افراد به يكديگر دروغ مي گويند نوكر و عبد و بنده و چاكر یکدیگر میشوندامادر نیتها، هر کسی می خواهد دیگری را پل پیروزی خود قــرار دهد. این جامعه، آیندهای جز جهنم نخواهد داشت. در این جامعه دیگر جایی برای سخن از وجدان فردی و عمومی باقىنمىماند.

ی کی در جامعه مدرن، اخلاق از درون فرد میجوشــد. چون در این جامعه فردیت معنا پیدا می کند. هرچه بیشـــتر به گذشــته می روید، می بینید که جامعه ورت جمعی تر بوده اســت. به قــول داریوش . آشوری، «باهمستان» است که فردیت در آن حُل مىشــود. اما امروز، فرديت شكل گرفته. هر چقدر بخواهنداین فر دیت را سر کوب و یکدست د،باز هم نمى توانند أن را مُنكر شُوند. لذا اخلاق و وجدان عمومی، در جامعه مدرن از درون فردیت و از این گذرگاه است که محقق می شود. باید افراد أَنْ قَدَرٌ پروراُنده شوند كه از درونَ آنها اخُلاق بيروُن بيايد واخلاق و وجدان جمعي را تشكيل دهد. همه اینهابستگیبه قانونمندی داردو چیز مطلقی نیست بلکه در کشورهای مختلف، شدت و ضعف دارد.

ب جامعهای که دارای وجدان عمومی حساس و خوبی است، نه وجدان عمومی آغشته به اسطوره، جامعهای است که در آن هر فردی، حقوق دیگران را رعایت میکندو به آنها احترام میگذارد؛ و این احترام، از صمیم قلب است. یعنسی افراد در ین جامعه، از دیگران شــرم می کنند. بهطور کلی، این جامعه، جامعه اخلاقی است. در جامعهٔ ای که دارای وجدان عمومی حساس است، انسان ها همواره سرفراز هستند و سرشان را بالا می گیرند به قول نیچه، جامعهای که افراد در آن پنهانکاری میکنند و خجالت می کشــند از این که بســیاری از چیزها راً علنى كنند؛ ايـــن جامعه، جامعــه داراى وجدان عمومى حساسى نيسـت. افراد اين جامعه، با لذت زندگی نمی کنند افراد در جامعه باوجدان، مفتخرند . به این که کار هایشــان در کاستن درد و رنج دیگران موثر بوده است. آنها با خودشان صادقند. اگر منشأ وحدان، «انسان» باشــد، که بابد باشد، گوشهای از ربانی مشکلات حل خواهدشد.

زر ہی ر ر ر ر ر ر ر ر . قرار میدھدو میبیند کے آیا اعمال

ان نسـ گیر یہ انس

در جوامعُ دیگر شاهُد حاکمیت اینُ وجدان در جوامع دیدتر شاهد خاصیت این وجلان عمومی هستیم بهطوری که موضوعی بهعنوان «عرف جامعه» شناخته می شـود و اگر عموم مـردم در مقابل آن ایسـتادگی کننـده این رفتار نوعی هنجارشـکنی شـناخته می شود.

نسبور اعادی می عده دیدر نسورها وانسی نشان نمی دهند و بابی تفاوت از موضوعاتی که فصل مشتر کی آنهاست عبورمی کنند. در جامعه امروز مااگر وجدان معومی از سوی در جامعه امروز ما او وجدان عمومی زرسوی کارشناسان دینی، سیاستی و اخلاقی جامعه به نوعی مورد موشکافی و بررستی قرار گیرد می پنیم که قضاوت عمومی به سوی شعف و آن متوجه همه افرادجامعه خواهدشد. . ـتند، معيارها و شــاخصهاي



ضعف دروجدان عمومي جامعه

دىدگاە

وجدان عمومى گاهى اوج مى گيردودر بالاترين

شکل خودرانشیان میدهد و گاهی هم دچار کاستی و کمبودشده و در سطح جامعه کمرنگ میشیود، ضدارزشها و ناهنجاریهایی مثل

رشوه،دزدی،قتل وفسادوقتی در جامعه بیشتر دیده میشود، مردم نسبت به آن حساسیت

کمتری نشان می دهند و در حقیقت وجدان

عبر کری ہے۔ عمومے در واکنش نشان دادن در مقابل این موضوعات دچار ضعف می شود. به عبارت دیگر

وجدان عمومی نیازمند حمایت است، نیازمند آبشخوری برای پشتیبانی است که اگر این زمینه رابرای حفظ و شکوفایی نداشته باشد در مقابل

. مصدهنجارهادچارضعفمی شود.

هجمعالمعارها وبادور معتمی بود وجدان عمومی مفهومی است که نیازمندیم عمومی، روشنگری و تهیعساز و کارهایی برای هماهنگ کردن عموم مردم در این راه ضروری است. فراهم کردن شرایط برای این روشنگری

عمومی بسیار مهم است چون زمانی که عدمای حساس و عدمای بی تفاوت باشند هیچ تاثیری در وجدان عمومی نخواهد داشت. آسیب ها و

آفتُهای وجدان عمومی باید شناسایی شوند وبرای این کار هـم اول از همه باید دید وجدان

وبرای من مدم وی را همه بید دیدو جس عمومی چگونه شکل می گیرد، حفظ می شود و از نسلی به نسل دیگر منتقل می شـود. همان طور که در کشـورهای دیگـر این فصل

مشترک اجتماعی در قالبهای مختلف شکل

شناخته میشود. آمروز می بینیم که بسیاری از موضوعات در کشورهای توسعه یافته بهعنوان

دغدغه عمومى اجتماعي يذيرفته شده و همه

نسبت به آن حساسیت نشــان میدهند؛ مثل دفاع از حقوق معلولان، دفاع از حقوق حیوانات

یانهادهای مُدنی خیریه متعدد کهبرای حمّایت از آسیبدیدگان جنگ و آوارگان شکل گرفته

است. با این حال متاسفانه در کشورهای خاورمیانه در بسیاری از موارداین حساسیتها

رانمی بینیم حتی نسبت به حوادثی که در یک

كشمور اتفاق مىافتد، ديگر كشورها واكنن

گرفته و به شکل روشین و با برنامه به رسه

که همه اقشار جامعه را در بر می گیرد. از وجدان در مفهوم فردی بانفس لمامه یاد می کنند به این معنی که وجدان تنها محکمهای است که احتیاج به قاضی ندارد؛ هر کســی در مراجعه به درون و باطن خود قضایا و مســاللی که برایش در موقعیتهای فردی واجتماعی پیش آمده یا آنچه انجام داده و همین طور قضاوتها و شاید پیش داوری هایی که کرده است را پیش رویش

جلالجلالىزادە أنچه در مورد وجدان عمومی بر سـر زبان ها افتاده، به مفهوم فصل مشتر ک اجتماعی است

بررسى كارنامەرفتارھاو كارھايشموردبازنگرى بوده یا به نفع و نسبت به کدام اعمال و کر دار ش

نوعى هماهنگىي ونظىارت را در جامعه ايجاد مىكندكەوجدانءمومى تلقىمى شود.

شناختەشدەارزش گذارىمىشوند.

»» قرار میدهد و آنها را ارزیابی میکند. به عبارت دیگر هر آنچه مربوط به زندگی انســان است با بودید ید سو و سبب ید عدم سمان و ترکزش احساس نارضایتی یاخشنودی می کند. وجدان رااگر در سطح عمومی مطرح کنیم باید جامعه را به شکل یک پیکره واحدور نظر

. اداره، دانشــگاه و هر نهاد دیگری کــه با آن در ار بیان مسئولیت پیدا میکند. انسان در محیطهای اجتماعی بادیگران ارتباط داردواین

ار تباط باعث می شود فرد در چارچوب گروهی که در آن با دیگر افراد در گیر است احساس مسئولیت کند و نسبت به مسائل گروهی و در کل، نسبت به مسائل جامعه حساس باشد و این احساس مسئولیت و حساسیت های فر دی

درواقع خوبی ها و ارزش هــا در مقابل بدی ها و و ضدارزش هــا در جامعه براســاس عرف های

در جامعه ماباید ببینیم چقدر اذهان عمومی سبت به مسائل مختلف اعماز ارزش وضدارزش حسياس هشا نشــخيصى مردم در وجدان عمومى با توجه به مسائل تربیتی، آموزشّی، دینی و اخلاقی جامعه شــکل می گیرد و پرورش داده میشـود. این